

MARVEL

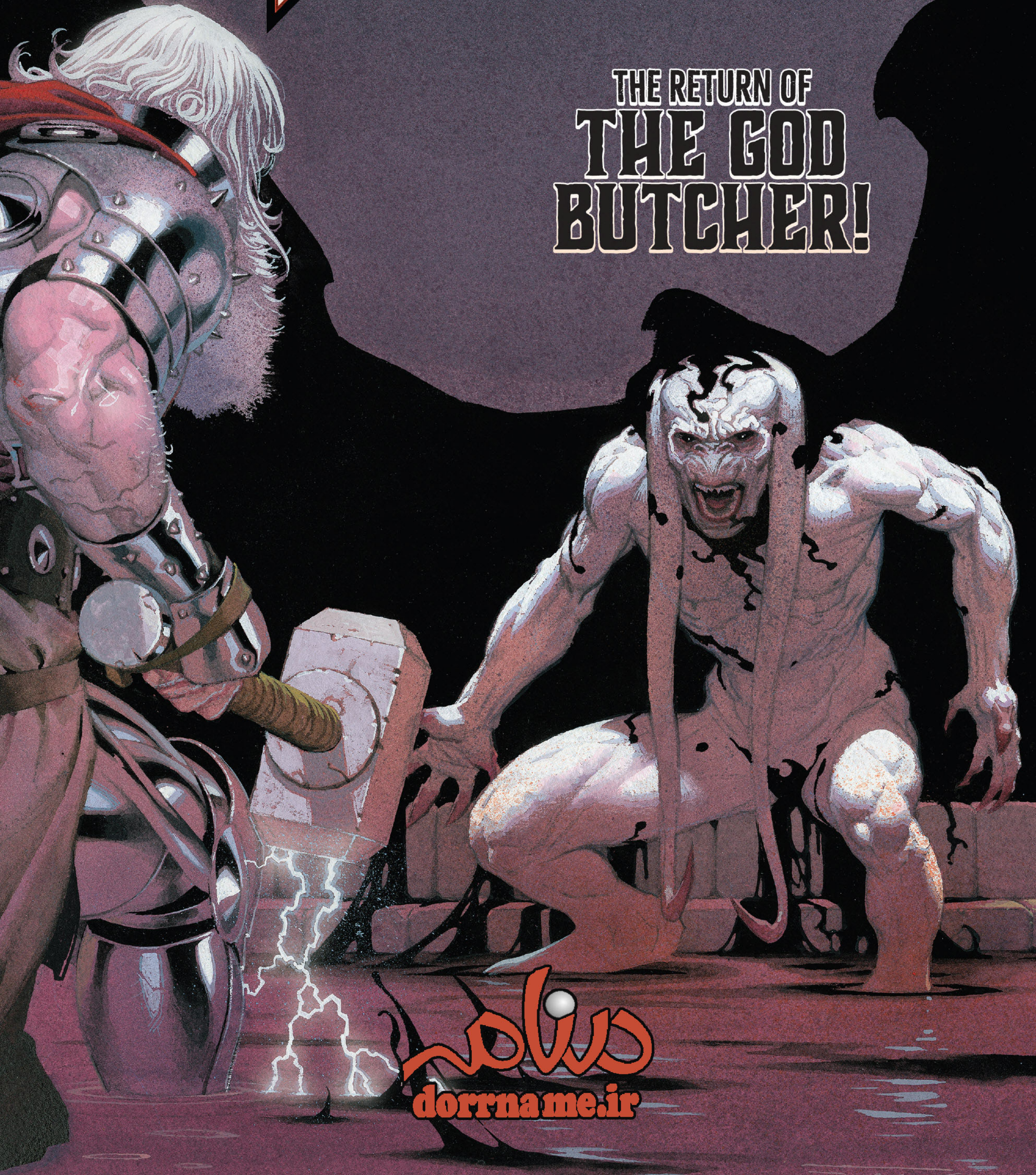
3

LGY#725

**AARON
RIBIĆ
DAS PASTORAS
SVORCINA**

THOR KING

THE RETURN OF
**THE GOD
BUTCHER!**



obis
dorrname.ir

در نهایت تاریکی مگمفرما
فواهد بود.

اقیانوسی زنده و مواج از آن که بر روی
چهره اعماق کشیده می شود و هر
آنچه هست در بر می گیرد.

که حتی فدا
را احاطه می کند.

ولی سپس
فدا می گوید...

بگذار تندر بتازد.

KRAKRUUUU



دث ماوت
برو پدر بزرگ رو
پیدا کن!

نه...
غیر ممکنه...

درسته.

مال
ماست.

تو الهه های
صاعقه رو بخاطر
داری مگه نه گور؟

رعد تمام
صاعقه های آسمان ها
نمی توخند نسل نور رو
از انقراض نجات
بدن.

فواهم دید.
ضمنا ما چیزی
بیشتر از طوفان با
فودمون آوردیم.

به نظر میاد
که به اندازه
زشتی چهره ات تو
گارت بدی.

ما که تو
رو خود بخاطر
میاریم.

GAAARRGH!
KRAKA THOOOMMM



اون فکر
می کرد که این جهان
کاملا مرده و بی رومه...
ولی...

...فدایان
راهی پیدا
می کنند.

”و ما آنها را پیدا کردیم.“



پیش تر

اینجا کجاست؟



سیاره ایندیگار.. البته در گذشته های دور، مردم اینجا بهش می گفتند دریم درت.

البته این اسم زیاد بهش نمیاد. این دنیا بیشتر شبیه یه باغه. البته یه باغ قهوه ای.

همیشه به این شکل نبوده.



بر اساس کتاب شادراک، زمانی به بیابون بوده. دنیایی که با بارون بیگانه بوده که همه چیز در اون می مرده از جمله مردمانش.

دنیایی بدون امید. بدون فدایان.

پادشاهان آسمانی اونها به شکلی مرموز بدست قصاب فدایان از بین می رفتند.

ولی بعد اتفاقی افتاد که همه چیز عوض کرد.



دفتر جوانی دعا کرد.

و دعاهای او مستجاب شد.

از طرف ثور.



”ثور برای آنها باران آورد.“

”ثور امید را به همراه آورد.“

”و وقتی گور شکست خورد، فدای صاعقه پیزی جادویی تر به آنها هدیه داد.“



”ثور فدایان را به ایندیگر آورد.“

* در داستان: فدای صاعقه اتفاق افتاد.

فدایانی که این دنیا رو نجات دادند.

داری راجع به ثور انتقام جو صحبت می کنی قبیل از اینکه پدر کل از گارد بشه.

این داستان مال صدها سال پیشه. دوران فدایان فیلی وقته به پایان رسیده.

تنها ما موندیم. و داریم وقتمون رو تلف می کنیم.





ما زندگی
فودمونو مدیون این
قصه های قدیمی هستیم
فواهر.

و عصر
فدایان هنوز تموم
نشده.

ثور نمی داره
این اتفاق
بیفته.

ما باید بر گردیم
پیش پدر بزرگ. اون
به ما نیاز داره.

تو این باغ
چیزی جز اروام و
قصه های قدیمی وجود
نداره.



ما هم
همینطور.

الی...
پیکار داری
می کنی؟!

دارم تو
به دعا نجات پیدا
کرد دعا
می کنم.

ولی
اینجا هیچی
نیست!

و ما اهل
آز گارد هستیم.
ما دعا نمی کنیم!
ما عمل می کنیم!



توووو



آتلی؟
چی شد؟

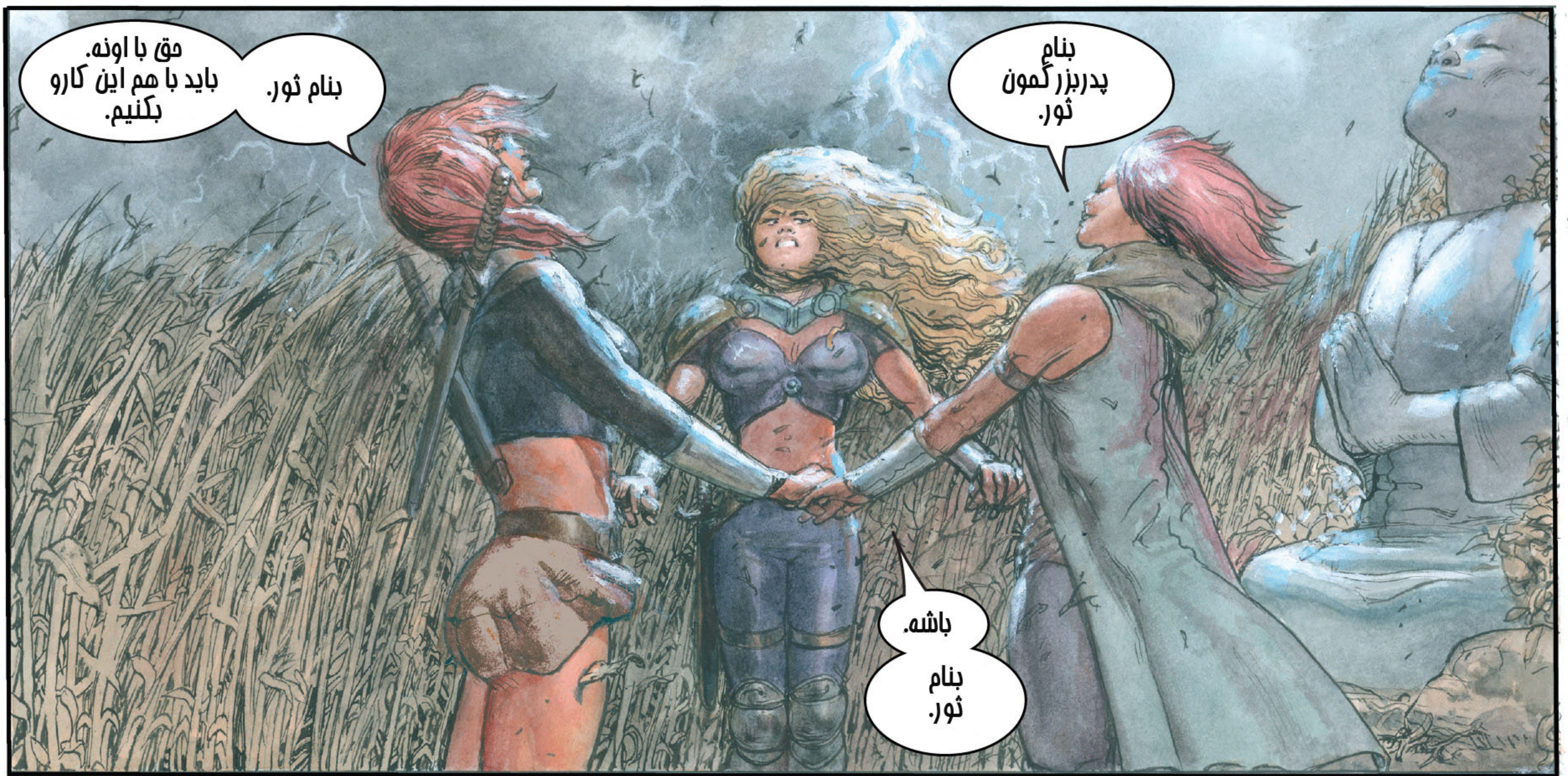
ما الهگان
صاعقه هستیم.

هر دو
ما می توئیم.



ولی وقتی
دعا می کنیم...
صدای ما کمی بلندتر
از بقیه است.

KRAKUKRKRKR



مق با اونه.
باید با هم این کارو
بکنیم.

بنام ثور.

بنام
پدر بزرگمون
ثور.

باشه.
بنام
ثور.



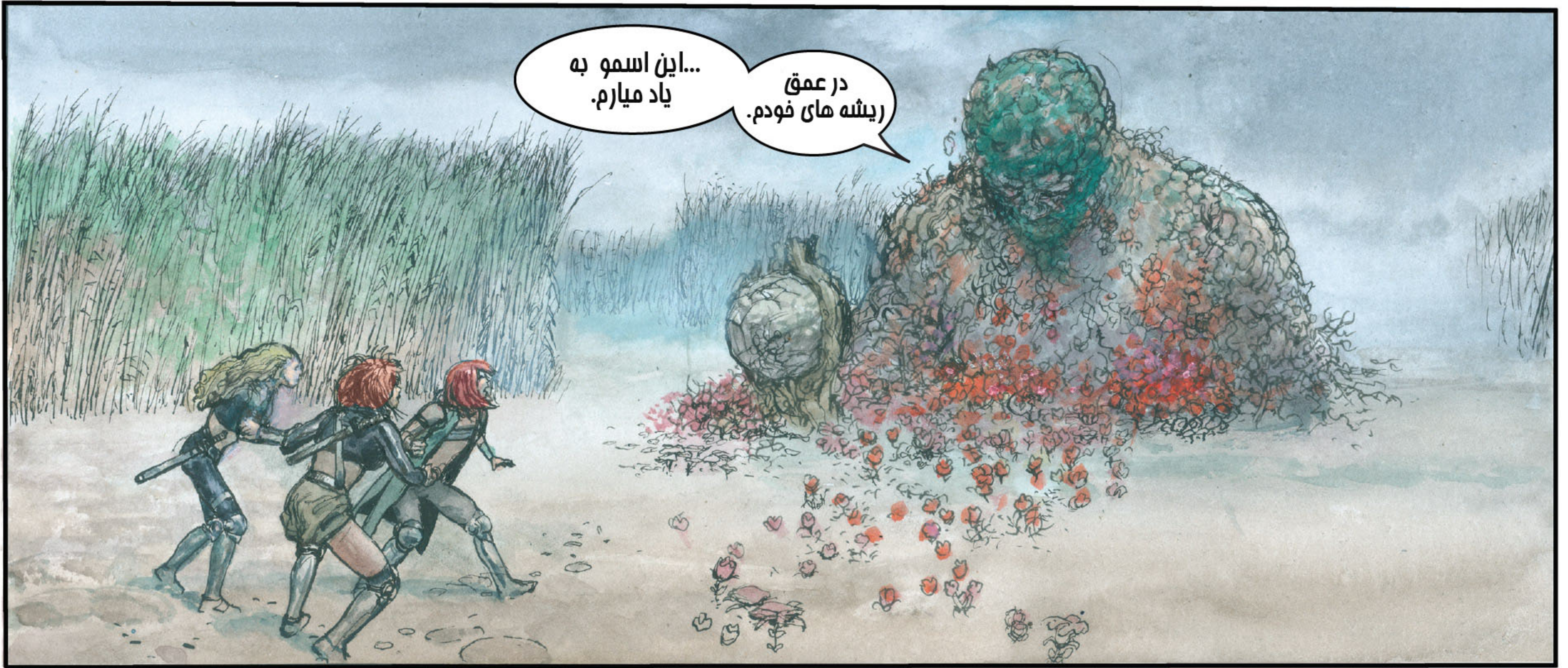
بنام فدايان.

و الهگان!

...صاعقه!!!



ثور...!



در عمق
ریشه های فودم.
...این اسمو به
یاد میارم.



و مس
فوجی بهم
می ده...

...به یاد آوردن چیزها.
به یاد آوردن
فودم.

تو...چی
هستی؟



من فدای
فارها هستم.
فدای رزهای
ایندیکر.
و فیلی
وقته که فواییدم.



همه ما.

شاهد باشید
فدایان آسمانی ایندیگر
را.

مادر گوشت.
الهه گریستل.

بانوی شهاب ها.
الهه تیراندازی
ستاره.

گروه کر.
گروهی که یکیست.
فدای سرودهای
مذهبی.

شاهزاده
دوده. ارباب غبار
و فاک.

من هم
فدای ریشه ها
و فدای فارها
هستم.

نظاره
کنید فدایان
دعاهای عجابت
شده.

نظاره کنید...
میراث فقیقی
گور را.



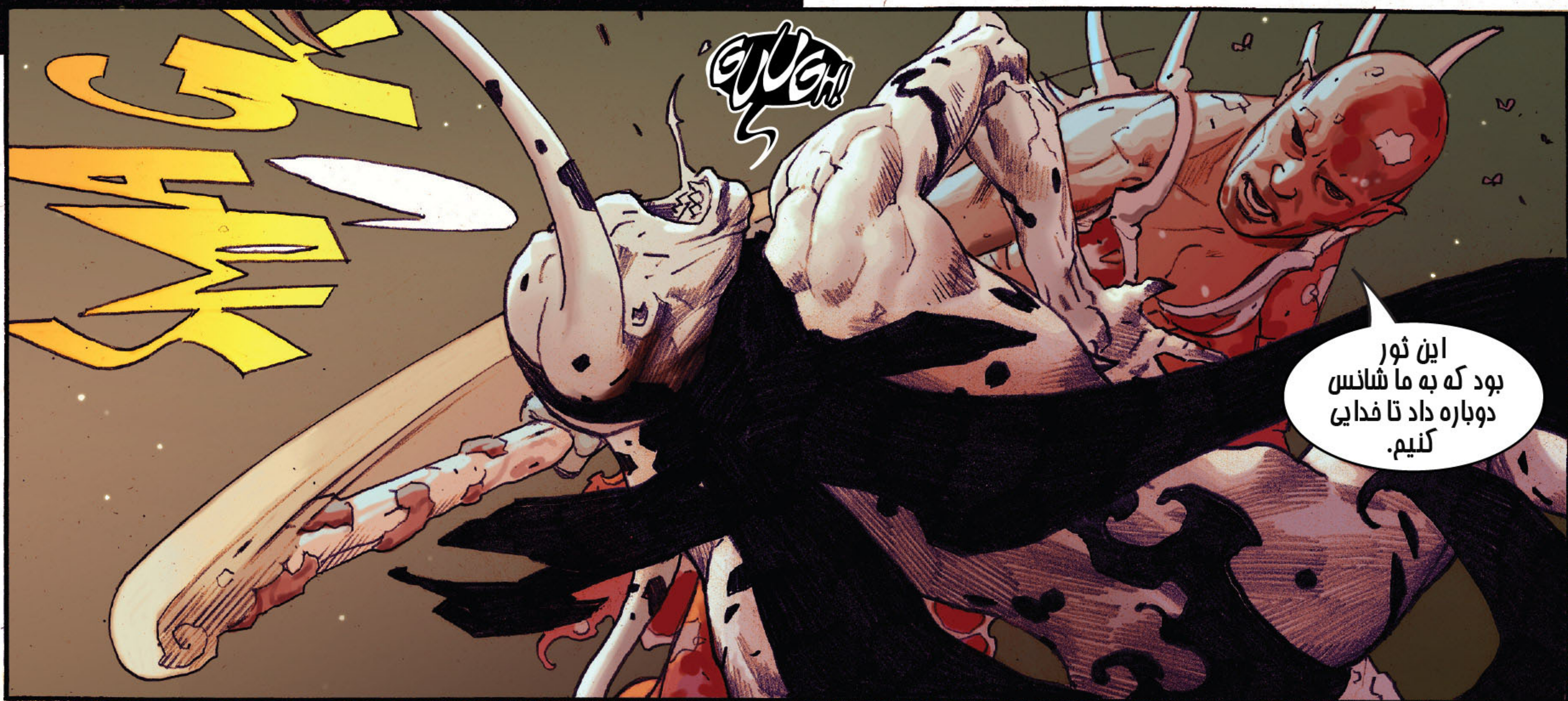
میراث...
گور؟
میراث
می کنید؟

مقیقته.



بعد از کشتارهایی که کردی و فدایانی که به اسارت
بردی تا ابرجمبت رو بسازی. فیلی از ما فراموش
شدیم و راه کم کردیم و
جهانی از فود نداشتیم.

GAAGH



GAAGH

این ثور
بود که به ما شانس
دوباره داد تا فدایی
کنیم.



از طرف
فدایان به
بی فدا.

ثور بود که
ما رو به ایندیگر
آورد، دنیایی بدون
فدایان.

AAARGH!!!

ما ایندیگر
رو به به بهشت
تبدیل کردیم. جایی که
اعصار متمادی میات در
اون شکوفا شد.

همه اشن
بفاطر تو.

AAARGH!!!

آره
اجازه می فواد
ستایش کور رو
نچوا کنه.

ستایش
کور رهایی بفتش.

آره
نجات بفتش
فدایان.

آره
گوووووووووووو!!!

CAAAARRGGH!!!



گر راه! فدايان فراموش شده و نوه هاي ثورا!

شما همه فيلي دير كرديد. اينبار كاري رو كه شروع كردم تموم مي كنم. اينبار هيچ فدايي...

به رويارديت ادامه بده كور. آفرين بار هم نتونستي با بزرگترين بمبي كه سافتي فدايان رو متوقف كني.

و اينبار بمبي هم خدائي. ولي ما يكي داريم!



وووندا تيره. و اون اسمش آتلي



وووم!



و اینبار
مطمئن می شیم
که مرده باقی
بمونی.

این سر
زشت رو به سمت
درفشان ترین ستاره ای
که پیدا می کنم
پرت کنم.

و بعد
اون ستاره رو به
ستاره ای دیگه.



اول باید
پدر بزرگ رو پیدا
کنیم.

فواهران...

اون هنوز
جایی تو اون اقیانوس
سیاهیه. فدایان به نظر
می رسه اسنبار بزرگتر
از...

فواهران...



ستاره ها
کجا رفتند؟



درون
من!

SHUNK

GAAAGH!!!

من دیگه
نیازی به جسمم
ندارم.



الان نکرو
سوار بدن منه.

و بدنم
همیشه مشغول
تغذیه بوده.



مثل یه کرم
از به بافت مرده یه
جهان در حال فساد. تغذیه
می کرد... و رشد
می کرد.

من الان
شما رو محاصره
کردم... آفرین فدایان
رو... من همه
چیزم.

اینبار
هیچ چیز نمی تونه
از دست کور رهایی
داشته باشه. الان سرآغاز
دوران تماما
سیامیه.

SLASH

نه تا
زمانی که پدر
همگان نور زنده
است!

پدر بزرگ!

دفترا، تمام
رعدهایی رو که می تونید
فرا بخونید! تمام صاعقه هایی
که می تونن طوفان ایجاد کنند!
باید سیاهی رو عقب
برونیم!

و عموتونو
پیدا کنیم قبل
از اینکه فیلی دیر
بنشه! صدای منو
می شنوید؟!



لو کی رو نجات بدیدا!

برادر، باید بگم... بیشتر از مد معمول بوی بز می دی.

اینجاست!



توٹ نشر نجاتش داد.

فوبه، یعنی لازم نیست ما کاری بکنیم.

سلام، نوه های برادری عزیز، هنوز از دست من عصبانی نیستید که می فواستم با پرنده ها بگشمتون؟ چون به جو رای سنت فانوا...

زبونت هنوز درازه لو کی. پدر بزرگ بنا به دلایلی می فواد زنده بمونی. پس زنده ای...



...ولی برای فود من مهم نیست ا که به همین وضعیت بمونی.

همف، چیز زیادی ارزش نمونده که ارزش تیکه تیکه کردن باشه!

کل جهان آلوده شده لو کی. به هر حال به جو رای آفر فطه. حالا همه ما باید به شکلی داستان فودمونو تموم کنیم.



هه. دفتر باهوش. همه پایان فوش رو دوست دارند. متی ا که پایان فودشون باشه.

همیشه دوست داشتم پایان فودم با کمی اشک و فونریزی همراه باشه. تو چطور؟ توٹ نشر؟



دوست داری آفرین داستان رو بگی؟

یا ریش غبار آلود
اودین...

ما در
فواب بودیم. عمیق
مثل دوده ها.

ولی
دیدن فواب
این! زورر گگا!

پدر رز؟
مادر گوشت؟ فدایان
ایندیکر...
چطور؟

ثور از گارد.
تو تنها فدایی
نیستی که کمی صمغ
گرم از شافه هات به بیرون
تراوش می کنه.

شکر گزار
همه زحمات
هستم. اون دعاهای
کوچک احتمالاً همه ما
رو نجات فواهد
داد.

ما در راه
سرنوشت همه
عالم وجود می جنگیم!
میلیون ها سال فود رو
فدا فوندیم!

امروز یا
باید در فور این
لقب باشیم!

یا در کنار
فرداهای نابود شده
همگی از بین بریم!

میامههه!

سالهایی که ثور نظاره گر
مرگ جهان بوده غیر قابل
شمارش هستند.

 **مید گارد.**

او شاهد بی مصل شدن
سیارات و سرد شدن ستاره ها
بوده است.

پرا...
اینقدر سرد
و تاریکه؟



مسیرهای فضایی مانند
رگ های فونی گرفته از
مرکت افتاده اند.

او شاهد این ماجرا بوده
و قادر نبوده کاری در برابر
آن انجام دهد.

چه بلایی
سر فورشیدمون
اومد؟

فقط دعا کن.

هیچ کاری جز فلقت مجدد
در مید گارد. فیلی کم بود. یک
باغ کوچک در برابر اقیانوسی
از فساد چه ارزشی دارد؟

برای
پادشاهدشاهان
دعا کن.

ثور ما رو
نجات می ده.

همیشه این
کارو کرده.

ولی مالا ثور شاهد است که پطور میات
جهان به اطراف او محدود
شده است.

اوست که با گردبادهایی از
میات سیاهی را به مبارزه
می طلبد.

با ماه های بر سر کر که
فدایان را در فود می بلعد.

و شهای سنگ های با
شعله های سیاهی از نفرت
و فشم.

با روم تفریب گر و تماماً
سیاه گور.

سفنان ثور چنین به گوش می رسند
”من می فواستم دنیا رو نجات بدم. تمام
دنیاها رو نجات بدم. در نهایت... چیزی رو
نجات بدم. بفش کوچکی از بی نهایت.

”ولی الان...“

با کمک
تمامی فدایان
تمام دوران...

آره،
بیا جلو، پادشاه
کوچک!

...مالا باید اونو بکشم“ اینها
افکار آفرین پادشاه فدایان
است.

”باید بکشمش.“

به دنیای
کاملاً سیاه
نکروورس فوش
اومدی!



ادامه دارد.

NEXT: THE END.



دورنامه
dorname.ir

مرجع کمیک های فارسی